

حدیث لوح

امّہ ہدیٰ در لوح فاطمہ زہرا علیہا السلام

تدوین:

علی بابا

زیر نظر

مؤسسہ تحقیقاتی فرہنگی عیسیٰ



نشر جلی

حدیث لوح

امّہ ہدیٰ در لوح فاطمہ زہرا سلام اللہ علیہا

تدوین:

علی بابا

زیر نظر:

مؤسسہ تحقیقاتی فرہنگی حلیل

نشر جلی



حدیث لوح

اثمه هدی در لوح فاطمه زهرا علیها السلام

تدوین: علی لباف

زیر نظر: مؤسسه تحقیقاتی فرهنگی جلیل

حروفنگاری: نگاره؛ طراحی: آتلیه اثر

لیتوگرافی: قدس؛ چاپ: الهادی

ناشر: نشر جلی

چاپ اول: ۱۳۷۵

تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

مؤسسه تحقیقاتی فرهنگی جلیل (نشر جلی)

خ سعیدی شمالی - ساختمان ۲۵۰ - طبقه ۶ - واحد ۹

تلفن ۷۵۳۶۴۲۵ و ۷۵۲۲۳۷۴ - فکس ۷۵۲۷۳۸۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَى الصَّاحِبِ الدَّعْوَةِ النَّبَوِّةِ

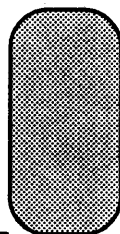
وَالصَّوْلَةِ الْحَيْدَرِيَّةِ وَالْحِلْمِ الْحُسَيْنِيِّ وَشَجَاعَةِ الْحُسَيْنِيِّ

وَالْعِبَادَاتِ السَّجَادِيَّةِ وَالْعُلُومِ الْبَاقِرِيَّةِ وَالْآثَارِ الْجَعْفَرِيَّةِ

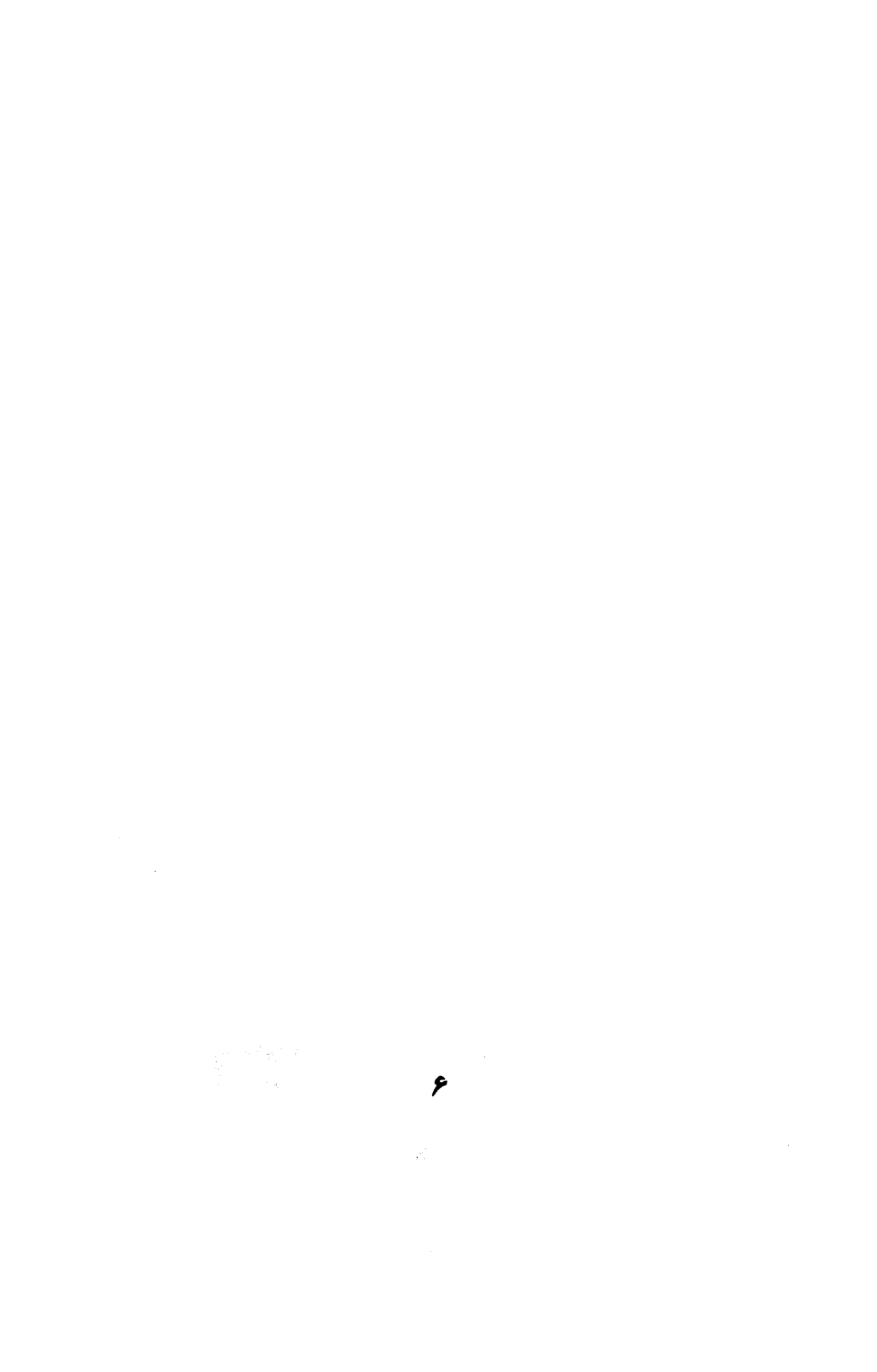
وَالْمَآثِرِ الْكَاطِمِيَّةِ وَالْحُجُجِ الرِّضْوِيَّةِ وَالْجُودِ الْقَوِيَّةِ

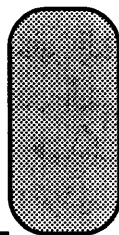
وَالنَّقَاةِ النَّقَوِيَّةِ وَالْهَيْبَةِ الْعَسْكَرِيَّةِ وَالْغَيْبَةِ الْإِلَهِيَّةِ

فهرست نگاشته‌ها



۳	 فهرست نگاشته‌ها
۷	 پیشگفتار
۲۳	 مقدمهٔ اول: مآخذ حدیث لوح
۲۶	 مقدمهٔ دوم: راویان حدیث لوح
۲۹	 مقدمهٔ سوم: نکاتی در باب حدیث لوح
۳۲	 گفتار اول: متن حدیث لوح
۳۳	 گفتار دوم: برگردان حدیث لوح
۴۴	 گفتار سوم: خاتمه





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ الْغَضْرِ وَالزَّمَانِ

شناخت، تصدیق و اقتدا به امام الهی، به عنوان بنیادی‌ترین پایه دین نبوی ﷺ، از جانب پروردگار حکیم وضع گردیده است و انحراف از مسیر معرفت حجت ربوبی در هر دوران، سرآغاز گم‌نهادن در وادی ظلمت، گمراهی و انحراف از مسیر حق و حقیقت می‌باشد.

عن سلیم بن قیس الهلالی، عن أمير المؤمنين عليه السلام، قَالَ: «قُلْتُ لَهُ: مَا أَذْنَىٰ مَا يَكُونُ بِهِ الرَّجُلُ ضَالًّا؟ قَالَ: أَنْ لَا يَعْرِفَ مَنْ

أَمَرَ اللَّهُ بِطَاعَتِهِ، وَفَرَضَ وَلَايَتَهُ، وَجَعَلَهُ
 حُجَّةً فِي أَرْضِهِ، وَشَاهِدَهُ عَلَى خَلْقِهِ، قُلْتُ:
 فَمَنْ هُمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ: الَّذِينَ
 قَرَنَهُمُ اللَّهُ بِنَفْسِهِ وَنَبِيِّهِ، فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا
 الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ
 أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»، قَالَ: فَقَبِلْتُ رَأْسَهُ وَ
 قُلْتُ: أَوْضَحْتَ لِي وَفَرَّجْتَ عَنِّي وَأَذْهَبْتَ
 كُلَّ شَكٍّ كَانَ فِي قَلْبِي ٢.

از سلیم بن قیس هلالی، از امیرمؤمنان علیه السلام
 روایت شده است که سلیم به حضرت عرض کرد:
 نزدیکترین امر که سبب گمراهی آدمیان می‌گردد
 چیست؟ حضرت فرمودند: اینکه کسانی را شناسد
 که حق تعالی فرمان به فرمانبرداری از آنان داده و
 ولایتشان را واجب فرموده و آنها را به عنوان حجت
 بر روی زمین و شاهی بر آفریدگان قرار داده
 است. سلیم گوید: عرضه داشتم: ای امیرمؤمنان!
 اینان چه کسانی هستند؟ فرمود: اینان همانانی
 هستند که پروردگار سبحان آنان را قرین نفس

۱- نساء: ۵: ۵۹.

۲- صدوق: معانی الاخبار، ص ۱۱۲؛ مجلسی: بحار الانوار،
 ج ۲۳: صص ۸۲-۸۳/ح ۲۱.

خود و رسولش قرار داده است. آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! معبود تعالی و رسول و صاحبان امر را فرمان برید، سلیم گوید: در این هنگام سر مبارک حضرت را بوسیدم و گفتم: برایم روشن نمودی، و گشایشی برایم حاصل فرمودی و هر گونه شک و ریبی را از قلبم زدودی.

آری! اگر کسی انسان هادی^۱ را نشناسد و نداند که برای امکان گام نهادن در مسیر عبودیت و رسیدن به سعادت، از چه کسی باید اطاعت کند و ولایتش را بپذیرد، مسلماً پیروی از آن حجت الهی برایش میسر نخواهد شد و به قطع و یقین در مسیر زندگی گرفتار امامان ضلالت و گمراهی می‌شود. آنان که او را به سوی آتش می‌خوانند و از مسیر حق منحرفش می‌سازند.

عن أبي جعفر عليه السلام، قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ:

۱- در مورد امام هادی و خصوصیاتش ← کلینی: الاصول من الکافی، ج ۱/ کتاب الحجّة: باب اِنَّ الْاِئِمَّةَ هُمُ الْهَدَاةُ؛ مجلسی: بحار الانوار، ج ۲۳/ باب ۴: اَنَّ النَّاسَ لَا يَهْتَدُونَ اِلَّا بِهِ.

﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ﴾، قَالَ
 الْمُسْلِمُونَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَلَسْتَ إِمَامَ النَّاسِ
 كُلِّهِمْ أَجْمَعِينَ؟ قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَنَا
 رَسُولُ اللَّهِ إِلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ؛ وَلَكِنْ
 سَيَكُونُ مِنْ بَعْدِي أئِمَّةٌ عَلَى النَّاسِ مِنَ اللَّهِ
 مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَقُومُونَ فِي النَّاسِ، فَيُكَذِّبُونَ وَ
 يَظْلِمُهُمْ أئِمَّةٌ الْكُفْرِ وَالضَّلَالِ وَأَشْيَاعُهُمْ،
 فَمَنْ وَالَاهُمْ وَاتَّبَعَهُمْ وَصَدَّقَهُمْ فَهُوَ مِنِّي وَ
 مَعِيَ وَ سَيُلْقَانِي، أَلَا وَ مَنْ ظَلَمَهُمْ وَكَذَّبَهُمْ
 فَلَيْسَ مِنِّي، وَلَا مَعِيَ، وَأَنَا مِنْهُ بِرِّي ٢.

امام باقر علیہ السلام فرمود: چون آیه «روزی که هر دسته
 از مردم را به امامشان خوانیم» نازل شد، مسلمانان
 به پیامبر ﷺ عرضه داشتند: ای فرستاده
 پروردگار! مگر شما امام بر تمامی مردم نیستید؟
 پیغمبر ﷺ فرمود: من از جانب الهی به سوی همه
 مردم فرستاده شده‌ام، ولی بعد از من امامانی از

۱- اسراء، ۱۷: ۷۳.

۲- کلینی: الاصول من الکافی، ج ۱: ص ۱۶۸/ باب أَنَّ الْأئِمَّةَ فِي
 كِتَابِ اللَّهِ إِمَامَانِ: ح ۱؛ سمرقندی: تفسیر العیاشی/ ذیل آیه
 هفتاد و سوم سورة اسراء؛ مجلسی: بحار الانوار، ج ۸: ص ۱۳/
 ح ۱۲.

خاندانم بر مردم منصوب شوند، ایشان در میان مردم قیام نمایند و مردم آنها را تکذیب کنند و امامان کفر و گمراهی و پیروانشان بر ایشان ستم کنند، هر که آنها را دوست دارد و از آنها پیروی کند و تصدیقشان نماید، از من است و با من است و مرا ملاقات خواهد کرد. آگاه باشید! کسی که به ایشان ستم کند و تکذیبشان نماید، از من نیست و با من نیست و من از او بیزارم.

عن أبي عبد الله عليه السلام، قَالَ: قَالَ: «إِنَّ الْأَئِمَّةَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِمَامَانِ: قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾ لَا بِأَمْرِ النَّاسِ. يُقَدِّمُونَ أَمْرَ اللَّهِ قَبْلَ أَمْرِهِمْ، وَحُكْمَ اللَّهِ قَبْلَ حُكْمِهِمْ. قَالَ: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ﴾. يُقَدِّمُونَ أَمْرَهُمْ قَبْلَ أَمْرِ اللَّهِ، وَحُكْمَهُمْ قَبْلَ حُكْمِ اللَّهِ، وَيَأْخُذُونَ بِأَهْوَائِهِمْ خِلَافَ مَا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ۲».

۱- سجده: ۲۱.

۲- قصص، ۲۸: ۴۱.

۳- کلینی: الاصول من الکافی، ج ۱: ص ۱۶۸/ باب أن الائمة في

امام صادق علیه السلام فرمود: امامان در کتاب حضرت حق جلّ و علا دو دسته‌اند: ۱- معبود تبارک و تعالی می‌فرماید: «و آنها را امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت کنند»، نه به امر مردم. امر الهی را بر امر مردم مقدم دارند و حکمش را پیش از حکم مردم دانند. ۲- و باز فرموده است: «آنها را امامانی قرار دادیم که به سوی دوزخ بخوانند». ایشان امر مردم را بر امر الهی مقدم دارند و حکم مردم را پیش از حکمش دانند و بر خلاف آنچه در قرآن کریم است، مطابق هوس خویش رفتار کنند^۱.

حق تعالی اتمام و اكمال دينش^۲ - که شامل

کتاب الله امامان: ح ۲.

۱- اذن الهی مبنی بر وجود چشمه‌های گل‌آلود در برابر چشمه‌های حیات و زندگانی صورت گرفته است. یعنی به قهر و غلبه جلوی امامان ضلالت گرفته نمی‌شود و این اذن غیر از جعل به رضایت الهی است و البته بر بنده متنبه پوشیده نیست که فعل الهی حکیمانه، و حجت ربوبی بر بندگانش تمام است.

۲- ارکان دین بر پنج پایه نهاده شده است که چهار، پایه آن بر ولایت - که خود اساس تمام شرایع دین اسلام است - استوار می‌باشد. (کلینی: الاصول من الکافی/ باب دعائم الإسلام، ج ۲: صص ۲۱ به بعد/ ح ۱-۱۵).

﴿

کلیه دستورات الهی در راه نیل به سعادت ابدی است. را منوط و مشروط به تمسک به امامت ولّی و حجتش بر بندگان نموده است.

عن جعفر عليه السلام، عن أبيه عليه السلام، عن علي عليه السلام،
أو الحسن بن علي عليه السلام، قال: «إِنَّ اللَّهَ
أَفْتَرَضَ خَمْسًا وَلَمْ يَفْتَرِضْ إِلَّا حَسَنًا
جَمِيلًا: الصَّلَاةَ وَالزَّكَاةَ وَالْحَجَّ وَالصَّيَامَ وَ
وَلَايَتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، فَعَمَلُ النَّاسِ بِأَزْيَعٍ وَ
أَسْتَخَفُّوا بِالْخَامِسَةِ، وَاللَّهُ لَا يَسْتَكْمِلُوا
الْأَزْيَعِ حَتَّى يَسْتَكْمِلُوا بِالْخَامِسَةِ^۱».

مک برای نمونه حدیث نخست از این باب را در اینجا یادآور می‌شویم:

عن أبي جعفر عليه السلام، قال: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى
خَمْسٍ: عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ
وَالْوَلَايَةِ، وَلَمْ يُنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا تُودَى بِالْوَلَايَةِ».

از امام باقر عليه السلام روایت شده است که فرمود: اسلام بر پنج رکن استوار گردیده است: بر نماز و زکات و روزه و حج و ولایت. و - در اسلام از نظر اهمیت - به هیچ رکنی همچون ولایت سفارش نگردیده است.

۱- طبری: بشارة المصطفى، صص ۱۳۰ و ۱۳۱؛ مجلسی: بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۰۵/باب هفتم: ح ۴.

امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام، از امام سجاده علیه السلام، یا امام حسن مجتبی علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: حق تعالی پنج امر را واجب شمرده است و این در حالی است که او واجب نفرموده مگر امر نیکو و زیبا را. آن پنج امر عبارتند از: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت ما اهل بیت نبوت. مردم به چهار امر نخستین عمل می‌کنند و پنجمین آنها را سبک می‌شمرند. به حق سوگند، چهار امر نخست کامل نگردید مگر اینکه امر پنجم آنها را کامل گردانید.

زیرا تنها معبود متعال است که باب هدایت را به روی بندگان می‌گشاید و راه ادب و ورزی به ساحت قدسش را در پیش روی سالکان طریقتش می‌نهد. از امام صادق علیه السلام منقول است که:

«عَبَدَ اللَّهَ حَبْرٌ مِنْ أَخْبَارِ بَنِي إِسْرَائِيلَ حَتَّى صَارَ مِثْلَ الْجَلَالِ، فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى نَبِيِّ زَمَانِهِ: قُلْ لَهُ: وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ جَبْرُوتِي، لَوْ أَنَّكَ عَبَدْتَنِي حَتَّى تَذُوبَ كَمَا تَذُوبُ الْإِلَهِ فِي الْقَدْرِ، مَا قَبِلْتُهُ مِنْكَ حَتَّى تَأْتِيَنِي مِنَ الْبَابِ الَّذِي أَمَرْتُكَ^۱».

۱- صدوق: ثواب الاعمال، ص ۱۹۶؛ مجلسی: بحار الانوار، ج ۲۷:

دانشمندی از دانشمندان بنی اسرائیل معبود
 عزوجل را آنچنان عبادت کرد که چون چوب خلال
 لاغر و نحیف گشت. پس پروردگار بافر و شکوه به
 پیامبر زمانش وحی فرمود: به او بگو: به شکوه و
 جلال و جبروتم سوگند، اگر تو مرا آنچنان بندگی
 کنی که بسان دنبه در دیگ جوشان ذوب شوی،
 عبادتت را نمی‌پذیرم مگر اینکه از بابی که تو را
 بدان امر کرده‌ام وارد شوی.

از این روست که عبادت ربوبی تنها از طریق
 ورود به باب معرفت و ولایت امام الهی محقق گشته
 و اعمال مقبول^۱ درگاه حضرتش می‌گردند.

عن محمد بن مسلم، قال: سَمِعْتُ أَبَا
 جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: «كُلُّ مَنْ ذَانَ اللَّهَ بِعِبَادَةٍ
 يَجْهَدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَلَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ فَسَعِيئُهُ
 غَيْرُ مَقْبُولٍ وَهُوَ ضَالٌّ مُتَحَيِّرٌ وَاللَّهُ شَانِي
 لِأَعْمَالِهِ...».

مجموعه ص ۱۷۶ / ح ۲۳.

۱- مجلسی: بحار الانوار / باب لا تقبل الأعمال إلا بالولاية،

ج ۲۷: صص ۱۶۶ به بعد / ح ۱ - ۷۱.

۲- کلینی: الاصول من الکافی، ج ۱: ص ۳۰۶؛ برقی: کتاب

۹۵

محمد بن مسلم گوید: شنیدم که امام باقر علیه السلام می‌فرمود: هر که دینداری حضرت سبحان کند با عبادتی که خود را در آن به زحمت افکند، ولی پیشوایی از جانب الهی برای خود نگرفته باشد، کوشش او پذیرفته نیست و او گمراه است و سرگردان، و حق تعالی کردار او را ناپسند دارد.

عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عز وجل: ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾: «لَا يَتَنَا أَهْلُ النَّبِيتِ - وَأَهْوَى بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ - فَمَنْ لَمْ يَتَوَلَّنَا لَمْ يَرْفَعْ اللَّهُ لَهُ عَمَلًا»^۱.

امام صادق علیه السلام راجع به گفتار پروردگار با فز و شکوه که می‌فرماید: «سخنان پاک به سوی او بالا رود و کار شایسته را بالا برد» فرمود: ولایت ما خانواده مقصود است، و با دست اشاره به سینه

۱- فاطر، ۳۵: ۱۱. بحار الانوار، ج ۲۳: ص ۸۶ / ح ۲۹ (به نقل از «المحاسن»).

۲- کلینی: الاصول من الکافی، ج ۱: ص ۸۵۶ / ح ۸۵؛ ابن شهر آشوب: مناقب آل ابی طالب؛ مجلسی: بحار الانوار، ج ۲۴: ص ۱۸۲ و ۳۵۷ / ح ۱۷ و ۷۵.

خود نمود و فرمود: کسی که ولایت ما را نداشته باشد، حضرت احدیت هیچ عملی را از او بالا نبرد.

بنابراین هر کس بمیرید و عارف به آن امام الهی که تصدیق امامتش موجب هدایت، اتمامش راه سعادت و ورود از باب ولایتش، عامل قبول عبادت است نباشد، به مرگ جاهلیت مرده است؛ هر چند که در تمام عمر بی حاصلش از ظاهر اسلام و قرآن، روزه و نماز، مسجد و محراب، حج و زکات و جهاد جدایی نداشته باشد.^۱ چنین فردی مصداق این حدیث

۱- امام صادق علیه السلام ضمن نامه‌ای به مفضل بن عمر مرقوم فرمودند:

«إِنَّ مِنْ صَلَیْ وَ زَكَاةٍ وَ حَجٍّ وَ اغْتَمَرٍ وَ فَعَلَ ذَلِكَ كُلَّهُ بِغَيْرِ مَعْرِفَةٍ مَنْ افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ طَاعَتَهُ فَلَمْ يَفْعَلْ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ، لَمْ يُصَلِّ، وَلَمْ يُزَكَّ، وَلَمْ يَحِجَّ، وَلَمْ يَغْتَمِرْ، وَلَمْ يَنْتَسِلْ مِنَ الْجَنَابَةِ، وَلَمْ يُحَرِّمْ لِنَفْسِهِ حَرَامًا، وَلَمْ يُحَلِّ لِلَّهِ حَلَالًا لَيْسَ لَهُ صَلَاةٌ؛ وَإِنْ زَكَّعَ وَإِنْ سَجَدَ، وَلَا لَهُ زَكَاةٌ وَلَا حَجٌّ؛ وَإِنَّمَا ذَلِكَ كُلُّهُ يَكُونُ بِمَعْرِفَةٍ رَجُلٍ مِنَ اللَّهِ - جَلَّ وَعَزَّ - عَلَى خَلْقِهِ بِطَاعَتِهِ وَ أَمَرَ بِالْأَخْذِ عَنْهُ. فَمَنْ عَرَفَهُ وَ أَخَذَ عَنْهُ أَطَاعَ اللَّهَ». (صدوق: علل الشرایع، ص ۹۱؛ مجلسی: بحار الانوار، ج ۲۷: ص ۱۷۶/ضمن ح ۲۱)

✽

شریف است که می‌فرماید:

«مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَغْرِفْ إِمَامًا زَمَانِهِ مَاتَ مَيْتَةً
جَاهِلِيَّةً»^۱.

هرکس که نماز به پای دارد و زکات مالش دفع نماید و حج بجای آورد و عمره بگذارد و تمامی این اعمال را بدون معرفت امامی که پروردگار متعال اطاعتش را واجب فرموده، انجام دهد گو اینکه چیزی را انجام نداده است. یعنی نه نمازی به پای داشته، نه زکاتی دفع کرده، نه حتی انجام داده، نه عمره‌ای گذارده، نه - به وسیله غسل - از جنابتی پاک شده، و نه حرامی را برای حق تعالی حرام و نه حلالی را برای ذات اقدسش حلال کرده است. نماز به پای نداشته هرچند که به رکوع و سجود رفته است و نه زکاتی دفع کرده و نه حتی گذارده است؛ چرا که قبولی تمامی اینها منوط به معرفت مردی است که از جانب پروردگار عالمیان بر آفریدگان منصوب شده تا جمله فرمان وی برند و دین را از او دریافت دارند. پس هرکس آن امام را بشناسد و دینش را از وی بگیرد، فرمان الهی برده است.

۱- قندوزی: ینابیع المودة/ باب ۳۹: ص ۱۳۷؛ حمیدی: الجمع بین الصحیحین؛ مسند حافظ طیالسی، ص ۲۵۹، ط حیدرآباد؛ حافظ قشیری نیشابوری: الصحیح، ج ۸: ص ۱۰۷؛ متقی هندی: کنز العمال، ج ۶: ص ۶۵؛ احمد بن

هر کس بمیرد و عارف به امام زمانش نباشد، به
مرگ جاهلیت مرده است.

این حدیث شریف از احادیث متواتری^۱ است که
مورد اتفاق شیعه و عامه است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله
بدان تفوه نموده‌اند.

در نتیجه، بر اساس مفاد این روایت اگر کسی
بمیرد و امام زمانش را نشناسد و امامت وی را
تصدیق نکرده و ولایتش را نپذیرد، به مرگ جاهلیت
مرده است، که مقصود از مردن به گونه جاهلی، مردن
به آن حالتی است که مردمان دوران جاهلیت
مرده‌اند و آن مردن در حالت کفر و الحاد است.^۲

۱- حنبلی: المسند، ج ۴: ص ۹۶؛ برقی: کتاب المحاسن، ص ۱۵۶؛

شوشتری: احقاق الحق، ج ۲، ص ۳۰۶ و ج ۱۳: ص ۸۵.

البته این حدیث به الفاظ مختلف در کتب فریقین آمده
است که ذکر آنها از حوصله مقال خارج است.

۱- البته تواتر آن معنوی است با اختلاف در الفاظ.

۲- اقتباس از بیان علامه مجلسی در بحار الانوار، (ج ۲۳:

ص ۷۶ باب ۴ = وجوب معرفة الامام، و انه لا يعذر الناس بترك

الولاية: ذیل ح ۱).

از امام صادق علیه السلام از معنای مرگ جاهلیت پرسیده شد،

ع

در نتیجه، بر ماست تا امام و حجت الهی در هر دوران را بشناسیم و امامتش را پذیرا باشیم، تا عارف به امام زمان خود بوده و به مقام ایمان نایل شویم.

عن فضیل: قال سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: «مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ إِمَامٌ فَمَوْتُهُ مِيتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ، وَلَا يَعْدُرُ النَّاسَ حَتَّى يَفْرِقُوا إِمَامَهُمْ، وَمَنْ مَاتَ وَهُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ لَا يَصْرُهُ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ وَتَأَخَّرَ، وَمَنْ مَاتَ عَارِفًا لِإِمَامِهِ كَانَ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي قُسْطَاطِهِ^۱».

حضرت فرمودند: «جاهلیت یعنی کفر و نفاق و ضلال» (کلینی: الاصول من الکافی، ج ۱: ص ۳۰۸ ح ۳؛ برقی: کتاب المحاسن، صص ۱۵۴ و ۱۵۵؛ مجلسی: بحار الانوار، ج ۲۳: ص ۷۷ ح ۳ و ح ۵).

۱- در مورد لزوم شناخت و تصدیق تمامی ائمه علیهم السلام و لزوم شناخت و تصدیق امام حتی در هر دوران علاوه بر معرفت امامهای پیشین و نیز لزوم تصدیق تمام ائمه و اینکه انکار یک امام به منزله انکار رسول اکرم و تمامی ائمه علیهم السلام است (مجلسی: بحار الانوار، ج ۲۳: باب ۳ ح ۲۴ و باب ۳ ح ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و باب ۵ ح ۱ و ۴ و ۵ و ۶).

۲- برقی: کتاب المحاسن، ص ۱۵۵؛ مجلسی: بحار الانوار، ج ۲۳: صص ۷۷ - ۷۸ ح ۶ و ج ۲۷: صص ۱۲۶ - ۱۲۷ ح ۱۱۶؛

از فضیل روایت شده است که گفت: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: هر کس بمیرد و او را امامی نباشد، به مرگ جاهلیت مرده است و مردم عذری ندارند؛ مگر آنکه امامشان را بشناسند. (یابعبارت دقیق‌تر، پس از معرفی امام، خویش را به امامت، و حصول شناخت برای بندگان، امامتش را پذیرا و تصدیق‌گر باشند.) و هر کس بمیرد و امامش را بشناسد، مقدم شدن امر ظهور و یا تأخیرش وی را زبانی نمی‌رساند. و هر کس بمیرد در حالی که امامش را بشناسد، بسان کسی است که با قائم در خیمه و خرگاهش باشد.

در این مقوله نصوص و روایات فراوانی از جانب قدس احدیت و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و عترت طاهرین علیهم السلام در تصریح به نام یکایک ائمه و معرفی آن بزرگواران علیهم السلام رسیده است، آن گونه که از شمارش خارج می‌باشد.^۱

محقق کلینی: الاصول من الکافی / باب أنه من عرف إمامه لم يضله
تقدم هذا الأمر أو تأخره، ح ۵ (با اندکی اختلاف).

۱- برای مثال ← ابن خراز: کفایة الاثر؛ مجلسی: بحار الانوار، کتاب الامامة؛ بحرانی: عوالم العلوم؛ ج ۱۵ / قسمت ۳؛ عاملی: اثبات الهداة و ...

این روایات، راه هدایت را به روشنی در پیش
روی طالبان حقیقت گشوده است، تا با دلایل و
براهین آشکار و مستحکم، امامان الهی را بشناسند،
امامتشان را پذیرا باشند و در نور ولایتشان وارد
شوند، تا رستگار گردند.

در میان این نصوص گرانقدر، حدیث شریف لوح
از جمله احادیث قدسی و والامقامی است که دلالت
تام بر معرفی امامان الهی علیهم السلام دارد و همچون
جراحی فروزان در تاریکی جهل و گمراهی، هدایت
کننده رهروان به نور ایمان و خارج کننده آنان از
ظلمت کفر، ضلالت و نفاق می باشد، تا در این دوران
سرگشتگی غیبت، قوت قلبی برای شیعیان امام
عصر علیه السلام - این ایتم آل محمد علیهم السلام - و راهگشایی
برای جستجوگران هدایت گردد.

مآخذ حديث لوح

- ١- ثقة الاسلام كليني رحمه الله، ابوجعفر محمد بن يعقوب (م ٣٢٨ يا ٣٢٩ق): الاصول من الكافي، ج ١: ص ٥٧٢ / ح ٣.
- ٢- مسعودي، ابوالحسن علي بن حسين بن علي (م ٣٤٦ق): اثبات الوصية، ص ٢٦٠.
- ٣- شيخ صدوق رحمه الله، ابوجعفر محمد بن علي بن حسين بن بابويه قمي (م ٣٨١ق): كمال الدين و تمام النعمة، ج ١: ص ٣٠٨ / ح ١.
- ٤- همو: عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج ١: ص ٤٢ / ح ٢.
- ٥- همو: الامامة والتبصرة، ص ١٠٣ / ح ٣.
- ٦- نعماني رحمه الله، ابن ابي زينب محمد بن ابراهيم (از اعلام قرن چهارم): كتاب الغيبة، ص ٦٢ / ح ٥.
- ٧- معلم الاقمة، شيخ مفيد رحمه الله، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان حارثي عكبري (م ٤١٣ق):

الاختصاص، ص ۲۰۵.

۸- شیخ الطائفة طوسی رحمته الله، ابو جعفر محمد بن حسن

(م ۴۶۰ق): کتاب الغيبة، ص ۹۳.

۹- طبرسی رحمته الله، ابو علی احمد بن علی بن ابی طالب

(از اعلام قرن ششم): الاحتجاج، ج ۱: ص ۸۴.

۱۰- امین الاسلام طبرسی رحمته الله، ابوالفضل بن حسن (از

اعلام قرن ششم): اعلام الوری، ص ۳۹۲. (به نقل

از شیخ صدوق رحمته الله)

۱۱- سبزواری یا شعیری (از اعلام قرن ششم): جامع

الاخبار، ص ۲۱. (به نقل از شیخ صدوق رحمته الله)

۱۲- حمونی، ابراهیم بن محمد بن مؤید جوینی

خراسانی (م ۷۳۰ق): فرائد السمطين في فضائل

المرتضى و البتول و السبطین من ذریتهم علیهم السلام،

ج ۲: ص ۱۳۶ / ح ۴۳۲. (به نقل از شیخ صدوق رحمته الله)

۱۳- علامه مجلسی رحمته الله، محمدباقر بن محمد تقی

(م ۱۱۱۱ق) : بحار الانوار الجامعة لدرر الاخبار

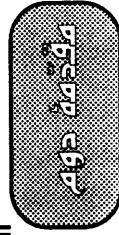
الائمة الاطهار علیهم السلام، ج ۳۶: ص ۱۹۷/ ح ۳. (به نقل از

شیخ صدوق، شیخ مفید و شیخ طوسی و

طبرسی و نعمانی رحمته الله)

۱۴- بحرانی اصفهانی رحمته الله، شیخ عبداللّه: عوالم العلوم

والمعارف و الاحوال ، ج ٣ / قسمت ٣: صص ٦٦ -
٧٣ / ح ٤ و ج ١١ / احوالات سيدة النساء فاطمة
الزهراء عليها السلام.



راویان حدیث لوح

۱- طریق ثقة الإسلام کلینی رحمہ اللہ:

عن محمد بن یحیی و محمد بن عبد اللہ، عن عبد اللہ بن جعفر، عن الحسن بن ظریف، و علی بن محمد، عن صالح بن أبي حماد، عن بکر بن صالح، عن عبدالرحمان بن سالم، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام. (کلینی: الاصول من الکافی، ج ۱: ص ۵۲۷/ح ۳)
۲- طریق مسعودی:

عن أبي الحسن صالح بن أبي حماد و الحسن بن ظریف معاً، عن بکر بن صالح ...
(مسعودی: اثبات الوصیة، ص ۲۶۰ [ما بقی سند همچون «عیون» و «کمال الدین»])

۳- طریق شیخ صدوق رحمہ اللہ:

الف) أبي و محمد بن الحسن بن أحمد بن الولید، قالوا: حدَّثنا سعد بن عبد الله و عبد الله بن

جعفر الحميري جميعاً، عن أبي الخير صالح بن أبي حماد و الحسن بن ظريف (أو طريف) جميعاً، عن بكر بن صالح.

(صدوق: عيون اخبار الرضا، ج ١: ص ٤١/ح ٢؛ همو: كمال الدين، ج ١: ٣٠٨/ح ١ [باختلاف اندكى در تعبير])

(ب) حدثنا أبي و محمد بن موسى المتوكل و محمد بن علي ماجيلويه، و أحمد بن علي بن إبراهيم بن هاشم و الحسين بن إبراهيم بن تاتانه (أو ناتانه) و أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني عليه السلام قالوا: حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه، عن بكر بن صالح، عن عبدالرحمان ان بن سالم، عن أبي بصير، عن أبي عبدالله عليه السلام، قال: قال أبي عليه السلام...

(صدوق: عيون اخبار الرضا، ج ١: صص ٤١-٤٢/ح ٢؛ همو: كمال الدين، ج ١: ٣٠٨/ح ١ [باختلاف اندكى در تعبير])

(ج) عن سعد بن عبدالله و عبدالله بن جعفر الحميري جميعاً، عن صالح بن أبي حماد ... (صدوق: الامامة و التبصرة، ص ١٠٣/ح ٩٢ [مابقي سند همچون «عيون» و «كمال الدين»])

٤- طريق شيخ مفيد رحمته الله:

محمد بن معقل القرميسيني، عن أبيه، عن عبدالله بن جعفر الحميري، عن الحسن بن ظريف،

عن بكر بن صالح.

(مفيد: الاختصاص، ص ٢٠٥ [مابقي سند همجون «عيون»
و «كمال الدين»])

٥- طريق نعماني رحمته الله:

موسى بن محمد القمي و أبوالقاسم، عن سعد بن

عبدالله، عن بكر بن صالح.

(نعماني: كتاب الغيبة، ص ٦٢ / ح ٥ [مابقي سند همجون
«عيون» و «كمال الدين»])

٦- طريق شيخ طوسي رحمته الله:

جماعة عن محمد بن سفيان البزوفري، عن

أحمد بن إدريس و الحميري معاً، عن صالح بن أبي

حماد و الحسن بن ظريف معاً، عن بكر بن صالح، عن

عبدالرحمان بن سالم، عن أبي بصير.

(طوسي: كتاب الغيبة، ص ٩٣ [مابقي سند همجون
«عيون» و «كمال الدين»])

نکاتی در باب حدیث لوح

✽ این حدیث را امام صادق علیه السلام از قول پدر بزرگوار خود، امام باقر علیه السلام روایت فرموده‌اند و متن حدیث دلالتی بر حضور امام صادق علیه السلام در هنگام وقوع ندارد.

✽ در بعضی نسخ («کمال الدین» و «اصول کافی») آمده است که امام باقر علیه السلام به جابر فرمود: در نسخه‌ات بنگر تا من آن را برای تو بخوانم، پس جابر در نسخه‌اش نگریست و پدرم علیه السلام بر او قرائت می‌کرد.

این نکته موجب این سؤال است که جابر بن عبدالله انصاری رضی الله عنه در آن زمان بینا بوده است؛ حال آنکه از برخی کتب چنین استنباط می‌شود که وی به هنگام زیارت اربعین سالار شهیدان، حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام از نعمت بینایی

برخوردار نبوده است.

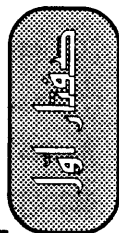
در جواب باید گفت که آن خبر دلالتی بر نابینایی کامل جابر ندارد؛ چه ممکن است که این صحابی بزرگ، چشمانش کم‌سو بوده و یا از شدت اشک و اندوه توان دیدن نداشته، از این رو به عطیه فرموده تا دستان وی را گرفته بر مزار حضرت امام حسین علیه السلام بگذارد و یا به استحسان برخی از صاحب نظران با مستمسک قرار دادن این مطلب که «الشِّفَاءُ فِي تُرْتِيَةِ عليه السلام» در آن زمان چشمانش شفا گرفته و بینایی خود را باز یافته، در نتیجه در زمان امام باقر علیه السلام از نعمت بینایی برخوردار بوده است.

علاوه بر این، در نسخی همچون «عیون اخبار الرضا علیه السلام» این فراز نیامده است.

❖ متن حدیث لوح در این مجموعه بر گرفته از کتاب «عیون اخبار الرضا علیه السلام» است.

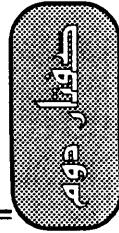
❖ لازم به تذکر است که حدیث لوح با آنچه که به عنوان حدیث صحیفه در بیان اسامی معصومین علیهم السلام از صدیق زهرا علیه السلام نقل شده است کاملاً متفاوت بوده و بسیار بعید است که

بتوانیم این دو حدیث را یکی تلقی کنیم. لذاست
 که شیخ صدوق رحمته الله در کتاب شریف «کمال الدین»
 برای هر کدام از این دو حدیث بابی مستقل را
 گشوده است. معظم له باب بیست و هفتم از
 کتابش را چنین نامیده است: «ما رَوِيَ عَنْ سَيِّدَةِ
 نِسَاءِ الْعَالَمِينَ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ عليها السلام مِنْ
 حَدِيثِ الصَّحِيفَةِ وَ مَا فِيهَا مِنْ أَسْمَاءِ الْأَيْمَةِ وَ
 أَسْمَاءِ أَلْمَهَاتِهِمْ وَ أَنَّ الثَّانِي عَشَرَ مِنْهُمْ الْقَائِمُ -
 صلوات الله عليهم - » و باب بعدی را اینچنین:
 «ذَكَرَ النَّصَّ عَلَى الْقَائِمِ عليه السلام فِي اللَّوْحِ الَّذِي أَعْطَاهُ
 اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى رَسُولِهِ عليه السلام وَ نَفَّعَهُ إِلَى
 فَاطِمَةَ عليها السلام فَعَرَضَتْهُ عَلَى جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ
 الْأَنْصَارِيِّ حَتَّى قَرَأَهُ وَ انْتَسَخَهُ وَ ...» از این رو،
 بسیار بعید است نکاتی چند که پیرامون حدیث
 اول تذکر داده است و خود شیخ هم در
 «کمال الدین» به برخی از این نکات اشاره فرموده
 است، ارتباطی با حدیث دوم که مشهور به
 «حدیث لوح» است داشته باشد.



متن حدیث لوح

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: قَالَ
أَبِي جَابِرٍ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ: إِنَّ لِي إِلَيْكَ حَاجَةً
فَمَتَى يَخِفُّ عَلَيْكَ أَنْ أَخْلُوكَ فَأَسْأَلَكَ عَنْهَا؟ قَالَ لَهُ
جَابِرٌ: فِي أَيِّ الْأَوْقَاتِ شِئْتَ. فَخَلَا بِهِ أَبِي عليه السلام فَقَالَ
لَهُ: يَا جَابِرُ! أَخْبِرْنِي عَنِ اللَّوْحِ الَّذِي رَأَيْتَهُ فِي يَدِ
أُمِّي فَاطِمَةَ عليها السلام بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، وَمَا أَخْبَرْتِكَ
بِهِ أُمِّي أَنَّ فِي ذَلِكَ اللَّوْحِ مَكْتُوبٌ؟ قَالَ جَابِرٌ: أَشْهَدُ
بِاللَّهِ أَنِّي دَخَلْتُ عَلَى أُمِّكَ فَاطِمَةَ عليها السلام فِي حَيَاةِ
رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لَأَهْنُتُهَا بِوِلَادَةِ الْحُسَيْنِ عليه السلام فَرَأَيْتُ
فِي يَدِهَا لَوْحًا أَخْضَرَ، طَنَنْتُ أَنَّهُ زُمُرْدٌ، وَرَأَيْتُ فِيهِ
كِتَابًا أَبْيَضَ، شَبَهَ نُورَ الشَّمْسِ. فَقُلْتُ لَهَا: يَا أَبِي أَنْتَ وَ



برگردان حدیث لوح

از ابوبصیر ، و او از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: من با تو کاری دارم، چه وقت برای تو آسان‌تر است که تورا تنها ببینم و از تو سؤال کنم؟ جابر عرض کرد: آن گاه که شما اراده فرمایید. پس روزی با او در خلوت نشست و به او فرمود: درباره لوحی که آن را در دستان مادرم فاطمه علیها السلام - دخت یگانه فرستاده پروردگار عالمیان صلی الله علیه و آله - دیدی و آنچه مادرم در این باره به تو فرمود، مرا آگاه گردان. جابر گفت: حق تعالی را گواه می‌گیرم که من در زمان حیات رسول اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب محضر مقدس مادران فاطمه علیها السلام شدم و حضرتش را به ولادت حسین علیه السلام تبریک گفتم. در این هنگام در دستانشان لوح سبزی دیدم که گمان کردم از زمرد است و مکتوبی سفید در آن دیدم که چون خورشید درخشان بود به ایشان عرضه داشتم که: دختر پیغمبر! پدر و مادرم

أُمِّي، يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، مَا هَذَا اللَّوْحُ؟ فَقَالَتْ:
هَذَا اللَّوْحُ أَهْدَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى رَسُولِهِ ﷺ فِيهِ
اسْمُ أَبِي، وَاسْمُ بَعْلِي، وَاسْمُ ابْنِي، وَاسْمُ الْأَوْصِيَاءِ
مِنْ وَلَدِي، فَأَعْطَانِيهِ أَبِي ﷺ لِيَسْرُنِي بِهِ ذَلِكَ، قَالَ
جَابِرٌ: فَأَعْطَنِيهِ أُمُّكَ فَاطِمَةُ ؑ فَقَرَأْتُهُ وَاسْتَسَخَنْتُهُ،
فَقَالَ أَبِي ﷺ: فَهَلْ لَكَ يَا جَابِرُ أَنْ تَعْرِضَهُ عَلَيَّ، قَالَ:
نَعَمْ، فَمَشَى مَعَهُ أَبِي حَتَّى إِنْتَهَى إِلَى مَنْزِلِ جَابِرٍ،
فَأَخْرَجَ أَبِي ﷺ صَحِيفَةً مِنْ رَقٍّ، قَالَ جَابِرٌ: فَأَشْهَدُ
بِاللَّهِ أَنِّي هَكَذَا رَأَيْتُهُ فِي اللَّوْحِ مَكْتُوبًا.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَذَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ لِمُحَمَّدٍ نُورِهِ وَ
سَفِيرِهِ وَحِجَابِهِ وَدَلِيلِهِ، نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ مِنْ
عِنْدِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، عَظَّمَ يَا مُحَمَّدُ أَسْمَانِي، وَاشْكُرْ
نِعْمَانِي، وَلَا تَجْحَدْ آلَائِي، إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا،
فَاصْمُ الْجَبَّارِينَ، وَمُذِلُّ الظَّالِمِينَ، وَدَيَّانُ الدِّينِ،

به فدایتان این لوح چیست؟ فرمود: لوحی است که معبود جلّ و عزّ آنرا به رسولش اهدا فرمود. در آن نام پدرم و نام شوهرم و نام دو پسر و نامهای اوصیای از فرزندانم نگاشته شده است که پدرم آن را به عنوان مزدگانی به من عطا فرمود. پس من آن را قرائت کرده و از متن آن نسخه‌ای فراهم آوردم. آنگاه پدرم فرمود: آیا جابر آنچه را که می‌گویی در نزدت موجود است، تا بر من عرضه بداری؟ جابر گفت: بلی، آنگاه پدرم با او در راه شدند تا بسرای جابر درآمدند. در این هنگام پدرم صحیفه‌ای از پوست در آوردند. جابر گفت: پروردگار را شاهد می‌گیرم که من در این هنگام همان چیزی را مشاهده کردم که در آن لوح نگاشته شده بود:

بسم الله الرحمن الرحيم

این کتابی است از جانب معبود عزیز و حکیم نام، برای محمد، نور، سفیر، حجاب و راهنمای به سویش، که روح الامین آن را از نزد حضرت ربّ العالمین نازل کرده است. ای محمد! اسامی و نامهای مرا بزرگ شمار. نعمتهایم را سپاس گذار و بخششهایم را انکار مدار. منم الله که جز من معبودی نیست. درهم شکننده زورگویان، نابود کننده گردنفرزان، خوار کننده ستمگران، و صاحب دین.

إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا، فَمَنْ رَجَا غَيْرَ فَضْلِي، أَوْ
 خَافَ غَيْرَ عَذَابِي، عَذَّبْتُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُ أَحَدًا مِنْ
 الْعَالَمِينَ، فَإِيَّايَ فَاعْبُدْ، وَعَلَيَّ فَتَوَكَّلْ، إِنِّي لَمْ أَبْعَثْ
 نَبِيًّا فَأَكْمَلْتُ أَيَّامًا، وَانْقَضَتْ مُدَّتُهُ إِلَّا جَعَلْتُ لَهُ
 وَصِيًّا، وَإِنِّي فَضَّلْتُكَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ، وَفَضَّلْتُ وَصِيكَ
 عَلَى الْأَوْصِيَاءِ، وَ أَكْرَمْتُكَ بِشَبْلِيلِكَ بَعْدَهُ، وَبِسِبْطِيكَ
 حَسَنٍ وَحُسَيْنٍ، فَجَعَلْتُ حَسَنًا مَغْدِنَ عِلْمِي، بِفَدَا
 انْقِضَاءِ مُدَّةِ أَبِيهِ، وَجَعَلْتُ حُسَيْنًا خَازِنَ وَحْيِي وَ
 أَكْرَمْتُهُ بِالشَّهَادَةِ وَخَتَمْتُ لَهُ بِالسَّعَادَةِ، فَهُوَ أَفْضَلُ
 مَنْ اسْتَشْهِدَ وَارْفَعُ الشُّهُدَاءِ دَرَجَةً عِنْدِي، وَجَعَلْتُ
 كَلِمَتِي الثَّامَّةَ مَعَهُ، وَحُجَّتِي الْبَالِغَةَ عِنْدَهُ بِعِزَّتِهِ،
 أُتِيبَ وَاعْقَابُ، أَوْلَهُمْ عَلَيَّ سَيِّدُ الْغَابِذِينَ، وَزَيْنُ
 أَوْلِيَّائِي الْمَاضِينَ، وَابْنُهُ شَبِيهُ جَدِّهِ الْمَحْمُودِ مُحَمَّدٌ،
 الْبَاقِي لِعِلْمِي، وَ الْمَغْدِنُ لِحُكْمِي، سَيِّهْلِكَ الْمُزْتَابُونَ
 فِي جَفَرٍ، الرُّادُّ عَلَيْهِ كَالرُّادِّ عَلَيَّ، حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي
 لِأَكْرَمَ مَنْ مَثَوَى جَفَرٍ وَ لَأَسْرَتُهُ فِي أَشْيَاعِهِ وَ أَنْصَارِهِ

منم الله که جز من معبودی نیست. هر کس به غیر از فضل و کرم من امید برد، یا از چیزی غیر از عذاب من بترسد، او را آنچنان عذابی کنم که احدی را عذاب نکرده باشم. پس فقط مرا بپرست و فقط بر من توکل نما.

من پیامبری را مبعوث نکرده‌ام که ایامش به سر آمده باشد؛ مگر اینکه برایش جانشین قرار دادم.

من تو را بر پیامبران برتری داده و جانشینت را بر جانشینان فضیلت بخشیده و به دو نواده و دو شیر بچه‌ات - حسن و حسین - بعد از وی گرامی داشتم.

حسن را بعد از سپری شدن دوران پدرش معدن علم خود و حسین را نگهبان گنجینه وحیم قرار دادم، وی را به شهادت گرامی داشته و فرجام کارش را به خیر و سعادت ختم کردم. او از همه شهیدان افضل و درجه‌اش در نزد من از همه آنان والاتر است. کلمه تامه خود را همراه وی قرار دادم و حجت بالغه را در نزد او گذاردم. پاداش و کیفرم را با وساطت خاندان او انجام می‌دهم که اول آنها علی سرور عابدان و زیور اولیای گذشتگان است. پسرش محمد، که به جد ستوده‌اش شبیه است، شکافنده علم و معدن حکمت می‌باشد.

ناباوران و تردید دارندگان درباره جعفر هلاک خواهند شد، کسی که او را نپذیرد، مرا نپذیرفته است.

وَأُولِيَائِهِ، ائْتَجَبْتَ بَعْدَهُ مُوسَى، وَائْتَجَبْتَ بَعْدَهُ
فِتْنَةُ عَمِيَاءٍ حُنْدُسٍ؛ لَأَنَّ خَيْطَ فَوْضِي لَا يَنْقَطِعُ، وَ
حُجَّتِي لَا تَخْفَى، وَأَنَّ أَوْلِيَائِي لَا يَشْفُونَ إِلَّا وَمَنْ
حَجَدَ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ حَجَدَ نِعْمَتِي، وَمَنْ غَيَّرَ آيَةً مِنْ
كِتَابِي فَقَدْ افْتَرَى عَلَيَّ، وَوَيْلٌ لِلْمُفْتَرِينَ الْجَاهِلِينَ
عِنْدَ انْقِضَاءِ مُدَّةِ عَبْدِي مُوسَى، وَحَبِيبِي وَخَيْرَتِي،
إِنَّ الْمُكَذِّبَ بِالثَّامَنِ مُكَذِّبٌ بِكُلِّ أَوْلِيَائِي وَعَلَيَّ
وَلِيِّي وَنَاصِرِي، وَمَنْ أَضَعَّ عَلَيْهِ أَعْبَاءَ النُّبُوَّةِ، وَ
أَمْنَحَهُ بِالْإِضْطِلَاعِ، يَقْتُلُهُ عِفْرِيْتُ مُسْتَكْبِرٍ يُدْفَنُ
بِالْمَدِينَةِ الَّتِي بَنَاهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ إِلَى جَنْبِ شَرِّ
خَلْقِي، حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمُنَ عَيْنُهُ بِمُحَمَّدٍ ابْنِهِ، وَ

این گفتار حتمی و راستین من است: جعفر را بسیار گرامی و محترم می‌دارم، وی را در مورد پیروان، یاوران و دوستانش خوشحال خواهم کرد.

بعد از او موسی را برگزیدم و بعد از وی فتنه‌ای تاریک بر پا می‌گردد، با اینکه ریسمان امامت پاره نمی‌شود و حجت من مخفی نمی‌ماند و اولیای من به شقاوت نمی‌افتند. آگاه باشید! هر کس یکی از آنها را انکار کند، نعمت مرا انکار کرده و هر کس آیه‌ای از کتاب مرا تغییر دهد، بر من دروغ بسته است.

وای بر افترا زندگان و منکران، در موقع پایان یافتن مدت بنده، حبیب و برگزیده‌ام موسی، کسی که هشتمین نفر (امام) را تکذیب کند، همه اولیای مرا تکذیب کرده و علی، ولّی و ناصر من است. او کسی است که زحمتهای پیامبری [گونه] را بر دوشش می‌گذاردم و قدرت و توانمندی به وی می‌دهم. خبیثی متکبر او را به قتل می‌رساند و در شهری که بنده صالح^۱ آن را بنا نهاده است در کنار بدترین^۲ خلقم دفن می‌گردد. این گفتار حتمی و راستین من است: او را به جانشین و فرزندش محمد

۱- مراد از بنده صالح، ذوالقرنین است؛ چنانچه در متن حدیث لوح در نسخه «کمال الدین» بدان تصریح شده است.

۲- مراد هارون الرشید - لعنة الله علیه - است.

خَلِيفَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ، فَهُوَ وَارِثُ عَلِيٍّ، وَ مَعْدِنُ حُكْمِي،
و مَوْضِعُ سِرِّي، وَ حُجَّتِي عَلَى خَلْقِي، جَعَلْتُ الْجَنَّةَ
مَثْوَاهُ، وَ شَفَعْتُهُ فِي سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ كُلَّهُمْ قَدْ
اسْتَوْجَبُوا النَّارَ، وَ أَخْتَمُ بِالسَّعَادَةِ لِابْنِهِ عَلِيٍّ وَلِيِّي وَ
نَاصِرِي، وَ الشَّاهِدِ فِي خَلْقِي، وَ أَمْنِي عَلَى
وَ خِيٍّ، أَخْرَجُ مِنْهُ الدَّاعِيَ إِلَى سَبِيلِي، وَ الْخَازِنَ
لِعِلْمِي الْحَسَنِ، ثُمَّ أَكْمَلُ ذَلِكَ بِابْنِهِ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ،
عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى، وَ بَهَاءُ عِيسَى، وَ صَبْرُ أَيُّوبَ.
سَيِّدُكَ فِي زَمَانِهِ أَوْلِيَّائِي، وَ تَتَهَادُونَ رُؤُسَهُمْ كَمَا
تَتَهَادَى رُؤُوسُ التُّرُكِ وَ الدَّيْلَمِ، فَيَقْتُلُونَ وَ يُخْرَقُونَ،
وَ يَكُونُونَ خَائِفِينَ، مَرْغُوبِينَ وَ جِلِينَ، تُصْبَغُ الْأَرْضُ
بِدِمَائِهِمْ، وَ يَقْشَرُ الْوَيْلُ وَ الرَّثَّةُ فِي نِسَائِهِمْ، أُولَئِكَ
أَوْلِيَّائِي حَقًّا، بِهِمْ أَدْفَعُ كُلَّ فِتْنَةٍ عَمِيَاءَ حِنْدِسٍ، وَ بِهِمْ
أَكْشِفُ الزَّلَازِلَ وَ أَرْفَعُ الْآصَارَ وَ الْأَغْلَالَ، أُولَئِكَ
عَلَيْهِمْ صَلَوَاتُ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ، وَ أُولَئِكَ هُمُ
الْمُهْتَدُونَ.

خوشحال خواهم کرد، او وارث علم، معدن حکمت، جایگاه اسرار نهانی و حجت من بر آفریدگان می باشد.
 بهشت را جایگاه او قرار دادم و شفاعتش را درباره هفتاد نفر از خانواده اش که مستحق عذاب دوزخ شده اند قبول نمودم.

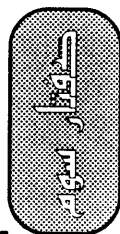
و امر فرزندش علی - که ولی، نامی، گواه در میان خلق و امین وحی من است - را ختم به خیر سعادت می کنم، از او فرزندی بوجود خواهم آورد به نام حسن که مردم را به راهم دعوت می کند و خزانه دار گنجینه علم من است و سپس آن را با فرزندش که مایه رحمت برای همه عالم است کامل می گردانم.

کمال موسی، نورانیت عیسی و صبر ایوب، همه در وی جمع است. در زمان [غیبت] او اولیای من خوار و ذلیل می شوند. سرهایشان را چون سرهای ترك و دیلم (که دشمنان اسلام بوده اند) به یکدیگر هدیه می دهند، سوزانیده می شوند و پیوسته در حال رعب و اضطراب اند. زمین از خونشان رنگین و آه و ناله در بین زنانشان فراگیر می شود.

آنها به حق اولیای من هستند. به آنان هر فتنه ظلمانی را دفع، تزلزلات و دگرگونیها را برطرف، و سختیها را مرتفع می سازم. بر آنان باد درود و رحمت

قال عبدالرحمان ابن سالم: قال أبو بصير: لَوْ لَمْ
تَسْمَعْ فِي دَهْرِكَ إِلَّا هَذَا الْحَدِيثَ لَكَفَاكَ، فَصْنُهُ إِلَّا
عَنْ أَهْلِهِ.

پروردگارشان و آنها هستند که هدایت یافتگانند.
عبدالرحمان فرزند سالم گوید: ابوبصیر گفت: اگر در
سراسر عمرت جز این حدیث رانشنوده باشی همانا این
حدیث تو را کفایت می‌کند، پس آن را از غیر اهلش دور
دار.



خاتمه

با توجه به این حدیث شریف مشخص می‌شود که تعداد ائمه، خلفا و اوصیای الهی بعد از نبی اکرم صلی الله علیه و آله دوازده نفر بوده که همگی از قریش، از تیره بنی هاشم و از عترت پاک و اهل بیت پیامبرند.

در واقع، حدیث لوح در بردارنده نتیجه چندین دسته از روایات فراوانی است که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله در زمینه راهنمایی به سوی شناخت امامان الهی علیهم السلام رسیده است، که هر يك به ترتیب، زیر مجموعه دسته دیگر بوده و نهایتاً ما را در احادیثی همچون «حدیث لوح» و یا سایر نصوص وارده بر دوازده امام علیهم السلام به شناخت کامل امامان الهی نایل می‌کنند.

۱- اولین دسته از روایات این مجموعه شامل احادیثی است که دلالت دارند بر اینکه امامان الهی

دوازده نفر می‌باشند.

۲- دومین دسته، دلالت دارند بر این که تعداد آنان به تعداد نقبای بنی اسرائیل و اسباط و حواری عیسی علیه السلام، که دوازده نفر بوده‌اند، می‌باشد.

۳- سومین دسته شامل روایاتی است که دلالت دارند بر اینکه امامان الهی دوازده نفرند و اولین آنها علی علیه السلام می‌باشد.

۴- دسته چهارم روایاتی هستند که اولین نفر از امامان دوازده گانه را علی علیه السلام و آخرین آنان را مهدی علیه السلام معرفی می‌کند.

۵- دسته پنجم شامل روایاتی است که آخرین امامان دوازده گانه را مهدی علیه السلام معرفی می‌کند.

۶- دسته ششم شامل روایاتی است که دلالت دارند بر اینکه امامان الهی دوازده نفر بوده و نه نفر آنها از اولاد حضرت سیدالشهدا، امام حسین علیه السلام می‌باشند.

۷- دسته هفتم شامل روایاتی است که دلالت دارند بر اینکه امامان الهی دوازده نفر بوده و نه نفر آنها از اولاد حضرت امام حسین علیه السلام بوده و حضرت بقیة الله الاعظم، مهدی صاحب الزمان علیه السلام آخرین

آنها است.

۸- و آخرین دسته روایاتی هستند که دلالت دارند بر نام یکایک امامان الهی علیهم السلام.
با توجه به این مجموعه از نصوص و روایات و دقت و تأمل در مضامین هر دسته به تنهایی، و نیز سایر روایات وارده در باب امامت، روشن می‌شود که جمع آنها جز از طریق احادیثی همچون حدیث لوح، امکان پذیر نیست و این نصوص بر هیچ دوازده نفری در ائمت اسلام جز:

۱- علی بن ابی طالب، امیر المؤمنین علیه السلام

۲- حسن بن علی، امام مجتبی علیه السلام

۳- حسین بن علی، سید الشهداء علیه السلام

۴- علی بن الحسین، امام زین العابدین علیه السلام

۵- محمد بن علی، امام باقر علیه السلام

۶- جعفر بن محمد، امام صادق علیه السلام

۷- موسی بن جعفر، امام کاظم علیه السلام

۸- علی بن موسی، امام رضا علیه السلام

۹- محمد بن علی، امام جواد علیه السلام

۱۰- علی بن محمد، امام هادی علیه السلام

۱۱- حسن بن علی، امام عسکری علیه السلام

۱۲- حجة بن الحسن القائم المهدي، امام

زمان عليه السلام

صدق نکرده و جای هیچ گونه تردیدی را در حقانیت

فرقه ناجیه یعنی مذهب شیعه امامیه باقی نمی‌نهد^۱.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ أَوَّلًا وَآخِرًا

۱- برای نمونه از کتب معاصر در کتاب «منتخب الاثر فی الامام

الثانی عشر عليه السلام، در ذیل این هشت دسته (فصل اول، از باب

۸-۱) به ترتیب تعداد:

۵۰-۱۰۷-۱۳۹-۹۴-۹۱-۱۳۳-۴۰-۲۷۱ حدیث

جمع آوری شده است.